



علوم عقلی در تمدن پیشین اسلامی سهم وجودی داشتند نه سهم ایجاد

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) گفت: علوم عقلی در تمدن پیشین اسلامی سهم وجودی داشتند نه سهم ایجاد.

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) گفت: علوم عقلی در تمدن پیشین اسلامی سهم وجودی داشتند نه سهم ایجاد. آن تمدن یک تمدن دینی بود که بر مبنای فهم متولیان امور دینی از آموزه های قرآنی و روایی شکل گرفت.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست علمی «نقش علوم عقلی در تمدن نوین اسلامی»، پنج شنبه ۸ آبان با حضور صاحب نظران، به صورت حضوری (محدود) و مجازی در مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

در این نشست علمی حجت الاسلام والمسلمین محسن الویری و حجت الاسلام والمسلمین حبیب الله بابایی به عنوان کارشناسان بحث و جناب حجت الاسلام والمسلمین مسعود آذربایجانی به عنوان دبیر علمی در خصوص موضوع یاد شده به تبادل نظر و بیان دیدگاه های خود پرداختند که خلاصه نشست در پی می آید.

در ابتدا، دبیر علمی نشست پس از بیان ضرورت بحث، تعریفی از علوم عقلی و تمدن ارائه کردند. در این بحث، علوم عقلی علومیه هستند که پدیده های مختلف را با استدلال عقلی، برهانی و فلسفی مطالعه می کنند. این علوم در سه طبقه قابل تقسیم هستند: ۱- شاخه های مختلف علوم فلسفی، ۲- آن بخش از علوم الهیاتی که روش عقلی دارند، و ۳- علوم ریاضی. تمدن نیز بالاترین و گسترده ترین مفهوم اجتماعی و تاریخی، و برآیند عناصر چهارگانه سرمایه ها و دستاوردهای سخت و نرم است که به صورت یک واحد بزرگ و مستقل اجتماعی پدید آمده و جوامع گوناگون جغرافیایی یا تاریخی را دربرمی گیرد. این برآیند از یک اندیشه تعمیم یافته متأثر است که در یک بازه زمانی و فرآیند تاریخی محقق می شود.

پس از بیان مبادی تصویری، کارشناسان موضوع را از دو منظر تاریخ شناختی و پدیدارشناختی مورد بررسی قرار دادند.

الویری تمدن را فرآیندی دولایه دانست و گفت: لایه زیرین آن مستقل از اراده انسان است. این لایه، سنت های الهی حاکم بر جوامع بشری و قانون های تاریخی کشف شده توسط بشر را شامل می شود. لایه روئین این فرآیند تحت تأثیر اراده های هم افزای انسانی شکل می گیرد. بر این اساس خودآگاهی انسان ها نسبت به قرار گرفتن در یک وضعیت تمدنی در کاهش هزینه ها و افزایش سرعت رسیدن به آن، نقش اساسی دارد.

وی بیان کرد: هر دو لایه تمدن نیازمند تبیین های علوم عقلی است. در لایه زیرین، الهیات سنت ها را تعریف می کند و نحوه شکل گیری و اثرگذاری اجتماعی اراده های هم افزا را تبیین می کند. در لایه روئین نیز علوم عقلی و به ویژه فلسفه، نحوه ترکیب مؤلفه های چهارگانه و تعیین نسبت میان «برآیند» و «ترکیب» را تبیین می کند. ضمن اینکه نقش فلسفه و الهیات عقلی را در تعریف انسان به عنوان کنش گر اصلی تاریخ و تمدن و جامعه، و تعیین اصالت یا عدم اصالت آن غیرقابل انکار دانستند.

الویری با تأکید بر لزوم بهره گیری تمدن از یک بنیان اندیشه ای، نظام اندیشه ای تمدن ساز را نظامی جامع دانست که تحت جامعیت آن، تبیین های لازم ازسوی علوم عقلی ارائه می شود.

از نظر وی، جامعیت بنیان اندیشه و رسوخ آن در تاروپود تمدن را می توان در تمدن های اسلامی و غربی، و حتی خرده تمدن مارکسیستی شاهد بود.

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) منظور از عقلانیت را برخورداری از منطق روشن و سازگاری درونی دانست و گفت: به گونه ای که بتواند مجموعه ای را از خود متأثر کند؛ نه اینکه لزوماً به معنای مبتنی بودن بر عقل باشد. ازاین منظر است که می تواند از عقلانیت تمدن غرب سخن گفت و آن را نقد کرد. ضمن اینکه نحوه رسوخ این عقلانیت در تاروپود وجودی تمدن غرب می تواند منبع الهام ما باشد.

وی تصریح کرد: علوم عقلی در تمدن پیشین اسلامی سهم وجودی داشتند نه سهم ایجاد. آن تمدن یک تمدن دینی

بود که بر مبنای فهم متولیان امور دینی از آموزه های قرآنی و روایی شکل گرفت. فقه عنصر اصلی آن تمدن به شمار می رفت و علوم عقلی متأخر از آن تمدن پدید آمدند. اگر تمدن پیشین اسلامی را به مثابه یک وضعیت در نظر بگیریم، از این جهت که مسلمانان میراث عقلی تمدن های دیگر را بازتولید کردند و گسترش دادند علوم عقلی قطعاً جایگاه بسیار شاخص یافت. اما این تنها در حد وجودی باقی ماند.

این پژوهشگر تصریح کرد: امروز، این علوم به بازخوانی متون دینی و فهم نظام اندیشه ای پیشین کمک کنند، و از آیات قرآن تبیین های عقلی معطوف به ساختن جامعه عرضه کنند. میراث پدیدآمده از فیلسوفان و متکلمان مسلمان را از این منظر مورد مطالعه قرار دهند. از نقش اندیشه ای توده های مردم نیز نباید غافل شد و آنجا که پای مردم به میان می آید باید آنها را به خوبی مدیریت کرد، چراکه رها کردن آن آسیب های جدی به بارمی آورد و تمدن را از مسیر خود منحرف می کند.

علوم عقلی تنها زمانی می توانند پایه شکل گیری تمدن باشد که به عقلانیت تبدیل شود

حجت الاسلام بابایی ابتدا در مورد ضرورت پرداختن به مسئله تمدن نکاتی را بیان کرد.

وی، بُروز موقعیت های بحرانی را یکی از عوامل احساس نیاز بشر به تمدن و تلاش در جهت تحقق آن دانست.

از نظر وی تمدن نه یک وضعیت بلکه فرآیند ترقی و گذار از یک بحران است که تحت اراده و اختیار انسان و در نتیجه تراکم اراده ها شکل می گیرد و هر حادثه و پدیده ای از جمله خود انسان را دربرمی گیرد.

بابایی در ادامه دو نوع تعریف از تمدن ارائه داد و افزود: در یک تعریف فلسفی و انسان شناختی تمدن کلان ترین نظام مناسبات انسانی است. بنا بر این تعریف، تمدن یک امر هنجاری و اخلاقی است. از منظر کلامی نیز می توان تمدن را عمل جامع به دین جامع دانست. بنا بر این تعریف، اگر اسلام را دین جامع بدانیم، تحقق آن در عرصه اجتماعی مابه ازاء تمدنی خواهد داشت.

بابایی اراده های بزرگ و اراده های در مقیاس امت را در تراکم اراده ها و ایجاد یک موج تمدنی بسیار اثرگذار دانست. همچنین بر نقش آگاهی و خودآگاهی در تأمین شاخص علمی بودن تمدن تأکید کرد و آن را محصول به کارگیری فکر و فلسفه در تمدن برشمرد.

وی در تبیین نسبت علوم عقلی با تمدن، بر لزوم تفکیک میان تمدن به مثابه یک موضوع و مسئله از تمدن به مثابه یک رویکرد تأکید کرد.

از نظر وی علوم عقلی تنها زمانی می توانند پایه شکل گیری تمدن باشد که به عقلانیت تبدیل شود. در هرم تمدنی منظور از عقلانیت، آموزه های نهادینه شده در ذهن عموم مردم است که سبک زندگی آنان را پدید می آورد. اینکه این عقلانیت عمومی محصول برهان باشد یا مغلطه، یک مکانیزم کاملاً فرهنگی است. بنابراین چنین نیست که تراکم شکل بندی علوم عقلی به نحو خودکار و بدون دخالت مبدل فرهنگی عقلانیت عمومی را پایه ریزی کند. مینا قرار دادن عقلانیت با نقد تمدن غرب منافاتی ندارد. زیرا عقلانیت می تواند دینی یا کاپیتالیستی و یا کاملاً موهوم باشد.

بابایی تمدن اندیشی و حرکت تمدنی را یک مسئله نخبگانی دانست و افزود: با بهره گیری از ظرفیت این قشر می توان عموم مردم را در این مسیر به حرکت درآورد. اندیشه تمدنی در عرصه فکر و فرمان به دست نخبگان است، اما مردم سهم تمدنی مباشر ندارند.

رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی تأکید کرد: به منظور بسط قلمرو پرستیژ (اعتبار) تمدنی تمدن اسلامی باید از علوم عقلی آن مدد گرفت. نرم افزار تمدن اسلامی زمانی در حوزه های فراسرزمینی بسط پیدا می کند که ما بتوانیم میراث ایمانی خود را مفهوم، معقول و مقبول انسان بما هو انسان قرار دهیم و علوم عقلی هستند که از عهده این امر برمی آیند. این امر نیز مستلزم آن است که نقش علوم عقلی در توسعه اعتبار تمدنی اسلام را مورد مطالعه تاریخی قرار دهیم.

از نظر وی اگر تمدن را به معنای پاسخ های متراکم به نیازهای انباشته تلقی کنیم، علوم را نیز باید در همین راستا طبقه بندی کرد. در این صورت نقش عالمان عقلی در ترسیم اولویت ها برای ارائه یک پاسخ نظام مند به نیازهای امروز انسان

و پیشبرد گام تمدّنی اهمّیت بسیار زیادی پیدا می کند.
مشروح مطالب به زودی در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.